

مختصر شدم

در دیده‌ام نشستنی و من دیده‌ور شدم
آینه‌ام شکستی و آینه‌تر شدم
با سحرِ سرخِ سیب به سروقتم آمدی
آسوده سررسیدی و آسیمه‌سر شدم
می‌خواستم غزل کنم آن سیب سرخ را
آتش گرفت دفترم و شعله‌ور شدم
می‌خواستم فرو بروم در رگان تو
در خود فرو شکستم و از خود به در شدم
در انحنای حلقه‌ی آن بازوان تُرد
کوچک شدم، شکسته شدم، مختصر شدم